**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14040201**

**جلسه 104**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا در زکات، مئونه خارج می شود یا خارج نمی شود. در واقع ما دو تا مسئله وجود دارد یک مسئله این هست که آیا محاسبه نصاب نسبت به مالی هست که مئونه آن از آن خارج شده یا نه این یک بحث. یک بحث دیگر اینکه حالا محاسبه نصاب اگر به هر شکلی باشد آیا زکاتی که واجب هست آن مقدار مئونه کسر می شود بعد زکات اخراج می شود یا بعد اخراج نمی شود.

در مسئله اول که آیا اخراج مئونه در نصاب معتبر هست یا معتبر نیست مراد از این مئونه، ظاهراً شاید بحثی نباشد که مراد مئونه قبل از تعلق زکات است موقعی که می خواهد تعلق زکات بشود مئونه هایی که تا حالا خرج شده را باید کم کرد یا نباید کم کرد اما در مورد اینکه آیا اخراج زکات بعد از مئونه هست یا بعد از مئونه نیست هم مئونه های قبل از تعلق زکات می تواند مورد بحث باشد هم مئونه های بعد از تعلق زکات تا زمان اخراج. یک حد فاصل زمان تعلق زکات و زمان اخراج احیاناً مئونه هایی دارد انبارداری نمی دانم نقل و انتقال مثلاً تشمیس چون فرض کنید زمان تعلق زکات را موقع عنب بودن گفته می شود دیگر از زمان عنب تا زمان زبیبت یعنی این حد فاصل آیا اینها عرض کنم آن مئونه ای که اینجا هست چطوری محاسبه می شود.

خب یکی از مسائل مهم در اینجا **بحث اجماع** هست و اقوال فقها قولهای فقها در این مسئله خیلی مهم است تفصیلاتی که در مسئله ممکن است شخصی قائل بشود باید دید که آیا یک همچین تفصیلاتی در کلام فقها هست نیست امثال اینها ممکن است شخصی تفصیلی قائل بشود و کسی آن را رد کند بگوید این تفصیل بر خلاف اجماع مرکب علماست مثلاً. اینکه بحث اقوال علما در این مسئله خیلی تعیین کننده است

شاگرد: حجت می دانید شما

استاد: حالا بحث حجت و حجت ندانستن آن فعلا نیست می خواهم بگویم اثر دارد روی بعضی مبانی آن را بحث خواهیم کرد که آیا حجت است یا حجت نیست عبارت آقای کاشف الغطا را خواندیم آقای کاشف الغطا می گفت که ولو کسی این قول را نداده ما قائل به آن می شویم اشکالی هم ندارد. آنها را بحث می کنیم حالا ولی می خواهم عرض کنم که به هر حالا اقوال علما در این مسئله خیلی اثرگذار هست این است که من می خواهم امروز یک سری از اقوال علما را بخوانم بعضی نکات کتاب شناسی هم در لا به لای این بحث می خواهم به آن اشاره کنم.

در بحث استثنای مئونه ، انواع و اقسام مئونه داریم یکی خراج سلطان هست و امثال اینها آنها هست یک سری مثلاً بذری هست که برای تهیه چیز شده مرحوم کاشف الغطا این دو تا را می گوید کانّ اتفاقی است که اخراج می شود بنابراین در کلمات فقها این مد نظر باید باشد که آن چیزهایی که مربوط به مثلاً بذر هست و اینها اینها را ببینیم آیا واقعاً اتفاقی هست اتفاقی نیست اینها را ببینیم چطوری است

در فقه الرضا صفحه صد و نود و هفت عبارت این هست در یک ینابیع جلد پنج صفحه چهار هم از همین فقه الرضا نقل می کند:

و ليس في الحنطة و الشعير شي‌ء إلى أن يبلغ خمسة أوسق .... فإذا بلغ ذلك و حصل بغير خراج السلطان و مئونة العمارة للقرية أخرج منه العشر

این بلغ ذلک اولاً تمام مئونات را ذکر نکرده مئونة العمارة للقرية این مقدار را آن خرجی که برای عماره قریه شده این عماره للقریه ممکن است یک مئونه اجباری بوده که از همه می گرفتند یک نوع الان عرض کنم خدمت شما بعضی چیزهایی هست که مثلاً در بعضی محیطها مرسوم است قناتهایی که وجود دارد در لایروبی قناتها مجبور می کردند که همه افراد در لایروبی کمک کنند این چیزهای اجباری هست یعنی ما اخذ قهراً در کلمات فقهایی که بود بعضیها تفصیلهایی بین مئونه ای که ماخوذ قهراً باشد و آن چیزهایی که ماخوذ قهراً نیست بین آنها تفصیلاتی قائل بودند از این عبارت، تمام مئونه ها ممکن است درنیاید مئونة العماره للقریه تعبیر کرده شبیه همین عبارت در مقنع شیخ صدوق صفحه صد و پنجاه و شش فقیه جلد دو صفحه سی و پنج هدایه صفحه صدو هفتاد عبارت مقنع در ینابیع جلد پنج صفحه نه هست عبارت هدایه در ینابیع جلد پنج صفحه نوزده هست فقط در عبارت فقه الرضا لیس فی الحنطة و الشعیر هست در عبارتهای شیخ صدوق لیس علی الحنطة و الشعیر و در ذیل عبارت هم دارد و فی التمر و الزبیب مثل ما فی الحنطة و الشعیر باز در عبارتهای شیخ صدوق در سه تا کتاب و علی التمر و الذبیب مثل ما علی الحنطة و الشعیر که في را تبدیل به علی کرده.

بعضیها گفتند کتاب فقه الرضا همان شرائع علی ابن بابویه هست این مطلب درست نیست اخیراً کتاب قسمتی از شرائع علی ابن بابویه به دست آمده و نقلیاتی از شرائع علی ابن بابویه در مورد قسمتهای دیگر آن هم موجود است آن بنده خدایی که شرائع علی بن بابویه را چاپ کرده همه نقلیاتی که از شرائع علی ابن بابویه در کتب هست همه را جمع آوری کرده آن تکه ای از شرائع علی ابن بابویه که موجود هست با هم چاپ کرده. مقدمه خوبی آن دارد این بحث را هم مطرح کرده در جدولهای مقایسه ای دارد در این که شرائع علی ابن بابویه از فقه الرضا متاثر است و ناظر به فقه الرضا هست تردیدی نیست و در اینکه او هم نیست تردیدی نیست یعنی کسی این را ببیند می بیند آن را جلوش گذاشته تغییر داده بعضی جاها فتوا را. ولی منبع اصلی آن محور اصلی آن همان فقه الرضا بوده یعنی فقه الرضا را کانّ معتمد می دانسته بعضی جاها تغییراتی دارد فتوا بعضی جاها کاملاً فرق کرده عوض کرده ولی نوعاً همان تعبیر هست بعضی جاها تعبیرات و عبارتها را عوض کرده امثال اینها من حدس زیاد می زنم که این عبارتهایی که مرحوم شیخ صدوق در کتابهای خود آورده احتمال می دهم عبارتها شاید از شرائع علی ابن بابویه باشد و او این تغییر را ایجاد کرده بین کتاب مقنع و نقلیات فقیه و کتاب هدایه و کتاب فقه الرضا مشابهات خیلی هست یک احتمال ممکن است شخصی بگوید این را مستقیم از فقا الرضا گرفته و گاهی اوقات تغییراتی داده و اینها ولی من احتمال می دهم مستقیم نباشد به توسط پدرش یعنی اول علی ابن بابویه آمده از فقه الرضا اخذ کرده بعد صدوق عبارت پدرش را آورده یعنی آن کسی که این تغییرات را ایجاد کرده شیخ صدوق نبوده پدر او علی ابن بابویه بوده.

فقه الرضا آن طوری که صاحب یک رساله فصل القضا فی الکتاب مسمی بفقه الرضا مرحوم آقا سید حسن صدر تحقیق کرده کتاب شرائع کتاب عرض کنم التکلیف شلمغانی بوده و ایشان شواهدی آنجا می آورد ظاهراً مطالب درست است مطالبی که ایشان استدلال می کند و اینها من یک نکته ای را در تایید فرمایشات ایشان می خواهم ذکر کنم آن نکته این است که من یک مقاله ای یک نشست علمی داشتم که بعداً تبدیل شد به مقدمه عرض کنم کتاب اثبات الوصیه ای که به نام مسعودی معروف است منسوب به مسعودی معروف است در مقدمه آن چاپ شده عبارت فارسی عربی است مقدمه آن فارسی است به خاطر اینکه نویسنده عربیش خوب نبود فارسی نوشتیم آن نشست علمی را من تبدیل کردم به یک مقاله. آن اثبات الوصیه ای که آقای مختاری اینها در کتاب شیعه چاپ کردند چاپ شده ما آنجا اشاره کردیم که اثبات کردیم که این کتاب اثبات الوصیه کتاب الاوصیاء شلمغانی که البته در قبل از انحراف شلمغانی نوشته شده بعد از انحراف نیست قبل از انحراف اوست کتاب تکلیف شلمغانی هم همین است اینها کتابهای هستند که قبل از یک سری مشابهات تعبیری از بعضی جهات بین کتاب فقه الرضا بعضی ویژگیهای خاص بین فقه الرضا و کتاب اثبات الوصیه هست بعضی تعبیرات در آن تعبیرات خاص است آن تعبیرات فقط در این دو تا کتاب وارد شده که نشانگر این است که اینها مولفشان باید وارد باشد و اینها فکر می کنم در آن مقاله من اشاره کردم به این نکته آن مشابهت هایی هست که در این مقاله هم آوردم که یک نوع تاییدی می شود بر فرمایش مرحوم آقا سید حسن صدر که این همان کتاب التکلیف شلمغانی است

خب این عبارتی را که خواندیم حالا صرف نظر اینکه به طور کلی نیست به غیر خراج السلطان و مئونة العماره للقریه هست و شاید این دو مورد استثنا آن مسلم باشد قدر مسلم این عبارت استثناء خراج سلطان و مئونة العماره در هنگام محاسبه نصاب است نسبت به این روشن است که می خواهد بگوید در محاسبه نصاب باید خراج سلطان و مئونه اماره را که کم کردیم به اندازه نصاب باشد اما حالا آیا المتبقی بعد این دو تا مئونه به او زکات تعلق می گیرد یا مطلق هست عبارت خیلی واضح نیست با هر دو جورش سازگار هست این هم توجه داشته باشید عبارتهایی که بعداً می خوانیم متفاوت هستند از این جهت متفاوت هستند بیشتر عبارتها شاید ناظر به این باشد در اینکه به نصاب برسند در نحوه محاسبه نصاب، مئونه را محاسبه نمی کنیم حالا عبارتهای بعدی را هم ملاحظه بفرمایید

آن عبارت: فإذا بلغ ذلك و حصل بغير خراج السلطان و مئونة العمارة للقرية أخرج منه العشر آیا از کلش اخرج منه العشر یا از مقداری که خراج سلطان و مئونه عماره نباشد عبارت ابهام دارد من نمی خواهم یک طرفش را به طور جدی آن مقداری که مسلم است می گوید بلغ ذلک و بغیر خراج سلطان و مئونه عماره این حاصل شده باشد یعنی در مقام محاسبه نصاب که بلوغ خمسة اوساق باشد اینها خراج سلطان و اینها نداشته باشد

شاگرد: بذر هم ذکر نکرده

استاد: بله بذر هم در عبارت نیست.

خب در **کتاب الإشراف که مال شیخ مفید** هست تقریباً مطلب روشنتر هست ایشان تعبیرش این است :

«و ليس فيما غلته الأرض من حنطة و شعير و تمر و زبيب شي‌ء حتى يبلغ خمسة أوسق بعد إخراج البذر و المئونة فإذا بلغ ذلك بعد الذي ذكرناه ففيه العشر»

آن مقدار مسلمی که در این عبارت هست باز هم همین مقدار هست که شرطیت برای بلوغ نصاب شرط هست که بذر و مئونه اخراج حالا اینجا بذر هم دارد بذر را جدا کرده در مقنعه هم می گوید که بله

شاگرد: مئونه معلوم است مئونه سلطان ذکر شده

استاد: نه کلمه مئونة السلطان ندارد مئونه دارد به کلی بعد اخراج البذر و المئونه

شاگرد: از اطلاق آن می شود استفاده بشود

استاد: شاید بشود حالا عبارتها را بخوانیم ببینیم چه چیزی از آن در می آید.

در **مقنعه شیخ مفید** عبارت این است:

«لا زكاة على غلة حتى تبلغ حد ما تجب فيه الزكاة بعد الخرص و الجذاذ و الحصاد و خروج مئونتها منها و خراج السلطان» .

این بعد الخرص و الجذاذ متعلق به تبلغ است یا متعلق به لازکاة است لازکاة مفهومش این است که هنگامی که به حد ما تجب فیه زکاة برسد زکات برش واجب می شود زکات واجب می شود زکات می آید بعد الخرص و الجذاذ و الحصاد و خروج مئونتها منها و خراج السلطان متعلق به کدام است یعنی می خواهد بگوید شرط تعلق زکات این است که این مقدارها را خارج کنیم یعنی به این مقدارها به مقدار مئونه و خراج سلطان زکات تعلق نمی گیرد یا اینکه باید بعد از خروج اینها به حد ما تجب فیه الزکاة برسد عبارت یک قدری ابهام دارد

عبارت **نهایه شیخ** هم شاید متاثر از همین مقنعه باشد:

«و ليس في شي‌ء من هذه الأجناس زكاة ما لم يبلغ خمسة أوسق بعد مقاسمة السلطان و إخراج المؤن عنها» .

من آن چیزی که بیشتر از این عبارتها در تصورم هست این است که اینها ناظر به این است که در محاسبه مئونه اینها محاسبه نمی شود اینجا تعبیر البته مقاسمة السلطان و اخراج المؤن عنها که اینها اختصاصی هم ندارد به یک مئونه خاص و امثال اینها که البته توجه دارید من برداشتم این است که اینها مربوط به مئونه های سابقه است یعنی می خواهد بگوید برای تعلق، آن مئونه هایی که قبلاً شده آن مربوط به مئونه های لاحقه نیست و اینها

شاگرد: قرینه ای هم همراهی می کند

استاد: عرض می کنم می خواهد بگوید که اینها زکات ندارند زکات اینها بعد مقاسمة السلطان است نفس تعلق الزکاة را می خواهد بگوید تعلق الزکاة کان اینکه بعداً آیا وقتی می گوییم بعد از مقاسمه، زکات تعلق می گیرد کان قبل از اینکه این زکات تعلق بگیرد مقاسمه مفروغ الوجود بوده اینکه مراد بگوییم مئونه هایی که بعد از این قرار است بیاید ظهور عبارت این نیست ظهور عبارت به چیزهای قبلی است مئونه هایی که قبل از تعلق. می گوید که این زکات به این شی تعلق می گیرد مئونه در رفته. مئونه در رفته یک موقعی این است مراد این طور معنا می کنیم یعنی مئونه هایی که تا حالا شده و بعد از این هم خواهد شد او را می خواهد بگوید این خیلی ظهور نسبت به مئونه های بعد از این را ندارد قدر مسلمش مئونه هایی است که هنگام تعلق فعلیت پیدا کرده است مئونه های مستقبله این را بگوییم به نفع شرط متاخر شرط تعلق باشد این خلاف ظاهر است یعنی خلاف قدر متیقن شارع است حالا نمی خواهم بگویم لااقل اجمال دارد که این عبارتها نسبت به آنها

شاگرد: خارجی؟

استاد: نه خارجی و غیر خارجی ندارد نه این عبارتها به اصطلاح من نمی خواهم وارد آن بحث بشوم اصلاً با آن ذهنیتی که قدر متیقن خارجی در مقام آنها را اصلاً نداریم در بحث قدر متیقن و اینها آن طور نگاه نمی کنیم به بحث.

علی ای تقدیر من عرضم این است که این عبارت ظهور در عمومیت نسبت به مئونه هایی که بعداً هست ندارد چون شیخ طوسی عبارتهای دیگری دارد در بعضی از کتابهایش بخصوص در بعضی از کتابهایشان تقریباً دعوای اجماع می کند که ممکن است آن دعوای اجماعش یک طور دیگر.

شیخ طوسی در کتاب خلاف عبارتش این است می گوید:

«مسألة 78: كل مؤنة تلحق الغلات إلى وقت إخراج الزكاة على رب المال‌، و به قال جميع الفقهاء، إلا عطاء، فإنه قال: المؤنة على رب المال و المساكين بالحصة » .

ایشان می گوید مئونه های متاخره اینها به عهده رب المال است تلحق الغلات ممکن است مرادش حالا این تلحق الغلات شاید ظاهرش این باشد که غلاتی که تحقق دارد و حاصل شده می گوید مئونه هایی که بعد از تحقق غلات لاحق می شود به غلات این ناظر به مئونه های متاخره می تواند این شاید چیزی که ایشان دارد ادعای اجماعی که می کند و به قال جميع الفقهاء که می گوید المؤنة على رب المال و المساكين بالحصة شاید همین تعبیر استثنایی که عطا هم کرده موید همین مطلب هست یعنی مال که حاصل شد مقدار مئونه های بعدی آن مئونه بر عهده رب المال است از مساکین کسر نمی شود

شاگرد: تلحق الغلات به معنای مرتبط با غلات نیست که مثلا

استاد: ترتبط بالغلات بله من می دانم این عبارت را آن طور هم معنا کرد من می خواهم عبارت خلاف را با عبارتهای دیگر مرحوم شیخ طوسی اینها را بگویم اینها منافات ندارند آن عبارتهای دیگر شیخ طوسی مربوط به مئونه های قبل است این مربوط به مئونه های بعد است در تمام کتابهای دیگر شیخ طوسی این مئونه اخراج مئونه را مطرح کرده که زکات بعد اخراج مئونه است می خواهم بگویم تفصیل بین مئونه سابقه و مئونه لاحقه از عبارت شیخ طوسی استفاده می شود یعنی جمع بین عبارتهای مختلف مرحوم شیخ طوسی این هست که قدر مسلم عبارت خلاف مئونه های لاحقه است کما اینکه که می گوید در مورد مئونه های لاحقه از زکات اخراج نمی شود آنی که می گوید از زکات استثنا می شود مئونه های سابقه است می خواهم بگویم هر یک از دو تا عبارت یک قدر متیقنی دارد قدر متقین عبارتهای دیگرش مئونه تا زمان تعلق است عبارتهای بعدی مئونه از زمان تعلق تا زمان وقت اخراج است این عبارتها با همدیگر تنافی ندارد از این عبارتها یک نوع در واقع عرض کنم این طوری دارد بله

شاگرد: لاحقه ها که شریک شده با فقیر فقط برای رب المال نباشد احتمال اینکه مال رب المال باشد سابقه است نه لاحقه

استاد: عرض کنم خدمت شما ولی من از عبارتهای شیخ برعکس نتیجه می گیرم یعنی عبارتهای شیخ یعنی آن چیزی که کلمات همین بحثهایی که آقایان دارند عبارتی که مرحوم امام دارند دیگران دارند امثال اینها از کلمات فقها این طوری که آقایان دارند استفاده نمی شود طور دیگر ولی متفاوت هست

شاگرد: آن که در خلاف آورده دلیل فرق عشر و نصف عشر این با قبلش سازگار است نه بعدش

استاد: نه می گوید «فيما سقت السماء العشر أو نصف العشر» می گوید در آن مالی که ما سقت السماء، عشر را باید بدهید اینکه شما بیایید یک مقداری هم به خاطر مخارج بعدی کسر کنید این عشر را ندادید قسمتی از عشر را دادید قسمتی از عشر را دادید این عبارت به اصطلاح خیلی چیز فلو الزمناه المئونه لبقی اقل من العشر او نصف العشر این عبارت با هر دو سازگار است این عبارت دلیلنا چیزی از آن در نمی آید ولی ببینید غیر از خلاف در تمام آثار دیگر شیخ طوسی استثنای مئونه که مطرح شده اینها حالا من عبارتهای دیگر را بخوانم عبارت مبسوط که در ینابیع جلد بیست و هشت صفحه صد و پنجاه و شش هست النصاب ما بلغ خمسة الاوساق بعد اخراج البته یک احتمال دیگری در جمع بین کلمات شیخ طوسی هست آن این است که ما بگوییم شیخ طوسی می خواهد بگوید در اعتبار نصاب مئونه محاسبه نمی شود ولی زکات در اخراج آن چیزی که باید زکات از آن اخراج بشود کل اینها از او خارج می شود ممکن است کسی این طوری جمع بکند ولی من فکر می کنم جمع قبلی روشنتر باشد حالا عبارتها را بخوانیم مطلب روشن بشود ببینیم چطوری باید این عبارتها را معنا کنیم در مبسوط دارد **النصاب ما بلغ خمسة اوساق بعد اخراج حق السلطان والمؤن کلها** بعد اخراج حق السلطان و المؤن کلها باید به حد نصاب برسد خب بحث این است که آن حق سلطان نسبت به آن حق سلطان کان آن هم محاسبه می شود خیلی مستبعد می دانم مرحوم شیخ طوسی بخواهد بگوید که صرفاً در تعلق نصاب، حق سلطان استثنا می شود فرض کنید که دو تن این مال هست محصول هست پانصد کیلو سلطان برداشته ما بگوییم که حالا یا بیشتر هم بکنیم که یک مقدار مطلب چیزتر بشود یک تن، سلطان برداشته ما بگوییم یک تنی که سلطان برداشته نسبت به آن دو تن الان زکات باید محاسبه بشود آن یک تن را هم شما زکاتش را باید بپردازید خیلی بعید می دانم شیخ طوسی حق السلطان در روایتها تقریباً روشن هست که خراج و حق سلطان و مقاسمه و اینها اینها زکات ندارد اینها ناظر به روایات هست آن روایاتی که هست بیشتر از اینکه بحث تعلق نصاب هست اینکه حق سلطان زکات ندارد متعلق زکات نیست نه اینکه نصاب را بعد از او ملاحظه می شود اینها که از خودشان که درنیاوردند این عبارتها را از روایات گرفتند و روایتها هم واضح است آن مقداری که حق سلطان است آن مقدار زکات ندارد زکات المتبقی للمالک بعد اخراج حق السلطان در آن نسبت سنجی می شود ده یک و بیست و یک گرفته می شود و امثال اینها

شاگرد: کلها ناظر به چیست

استاد: می گوید اختصاص ندارد به حق سلطان. حق سلطان در روایات تصریح شده می گوید حق سلطان خصوصیت ندارد همه چیزهایی که به اصطلاح هست نسبت به آنها هم هست و المؤن کلها حالا این المؤن کلها چیزهای قبلی سابقه است لاحقه است کلها معلوم نیست ناظر به آن لاحقه و سابقه باشد کلها می گوید اختصاص به حق السلطان ندارد کان می گوید حق السلطان و غیره من المؤن عبارت شبیه این عبارت است

شاگرد: چند خط بعد می گوید و کل مئونة تلحق الغلات الی وقت اخراج الزکاة علی رب المال دون المساکین

استاد: بله این هم دارد عبارتش را من یادداشت کردم و کل مئونة تلحق الغلات الی وقت اخراج الزکاة علی رب المال دون المساکین این عبارت را کنار هم بگذاریم تفصیل بین مئونه سابقه و لاحقه در می آید من این را می خواهم عرض بکنم منظور از تلحق الغلات مئونه های لاحقه است نه مئونه های سابقه جمع این دو روایت این طوری است که ینابیع جلد بیست و هشت صفحه صد و شصت مبسوط جلد یک صفحه دویست و هفده پس بنابراین تفصیل بین مئونه سابقه و مئونه لاحقه که مرحوم کاشف الغطا قائل به آن شدند البته ایشان ببینم تفصیل چه شکلی است برعکسش را قائل شدند تفصیل آن طرفی قائل شدند ایشان می گوید در مئونه لاحقه مال هر دو است در مئونه سابقه مال چیز اخراج نمی شود ایشان در تفصیل برعکس تفصیل این طرفش از این عبارت استفاده می شود عبارت مبسوط و اینها

شاگرد: سابق و لاحق هم در زمان وجوب است

استاد: زمان وجوب است ولی بحث سر این است که آقایان تفصیلی که مثلا مرحوم کاشف الغطا قائل شده می گوید که مئونه لاحقه بالشراکه است مئونه سابقه خارح نمی شود بالشراکه بودن یعنی خارج می شود از سهم فقرا هم مئونه محاسبه می شود به گردن فقرا هم مئونه می آید ولی عرض کنم نسبت به مئونه های سابق آن مئونه های سابق کلش به گردن مالک است اینها برعکس است این مطلب بنابراین خصوصیتی که خیلیها به مرحوم سید اشکال کردند که الخصوصیة را، نه از عبارت شیخ برعکس استفاده می شود از عبارت شیخ برعکس استفاده می شود و این خصوصیتی که اینجا هست می شود عبارت ایشان ناظر به همین مطالب باشد که از عبارت شیخ استفاده می شود حالا عبارتهای دیگر این هم اینجا هست آن را ملاحظه بفرمایید بگذارید حالا این عبارت را بخوانم عبارت شیخ در اقتصاد. اقتصاد شیخ یک تعبیری دارد این تعبیر را دقت کنید. اقتصاد صفحه دویست و هشتاد و یک ینابیع جلد بیست و هشت صفحه هفده می گوید لیس فیها زکاة حتی تبلغ نصاباً بعد نصاب را توضیح می دهد و هو چه چیز هست بعد اخراج المؤن کلها من الخراج و حق الأکره و الثلث و غیره ثلث نمی دانم چه بوده ثلث مثلاً و غیره اینها را ببینید اکره یعنی کارگرهایی که کار کردند در اینها به اصطلاح امثال اینها گاهی اوقات کارگر اجاره می کنند برای اینکه بذر بپاشد و به اصطلاح اجیرها اجیرهایی که در این مزرعه آمدند کار کردند حق الاجره گرفتند

شاگرد: ثلث شاید زارع باشد زمین از یکی بود زرع از یکی یک سوم برمی داشت

استاد: ثلث نمی دانم ثلث چه چیزی است من نفهمیدم این را حالا نگاه کنید بالاخره عبارت ثلث دارد و غیره من حالا خیلی آن چیز اینها احتمالاً یک چیزهای مرسوم بوده آنها مثلاً فرض کنید حق السلطان معمولاً ثلث بوده یک سوم محصول سلطان می برده بله امثال اینها آن خراج مال زمینهای خاص است زمینهای خراجیه است ولی در مورد زمینهای غیر خراجیه زمینهای خراجیه بستگی دارد چه مقدار به اصطلاح قرارداد ببندند مقدار نداشته خراج ولی ممکن است مرسوم این بوده که در مورد زمینهای غیر خراجیه سلطان یک سوم آن را می برده یک همچین چیزی بوده می برده و اینها